

بایسته‌های گفتمان دینی*

سعد عبدالمطلب العدل

مترجم: اصغر عسکری

نخستین معجزه «السبع المثانی» است، شامل آغاز ۲۹ سوره از قرآن که رمزها و جملاتی به زبان مصری را در بر می‌گیرد و این خود معجزه‌ای است از جانب پروردگار؛ زیرا قرآن، یهودیان شبه جزیره عربی و هم‌چنین تمام یهودیان جهان را با زبان اصلی تورات که بر موسی نازل شده، یعنی زبان مصر باستان و نه زبان عبری، به مبارزه دعوت می‌کند.

در آیه ۱۳۳ سوره طه آمده است:

«وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ»: و گفتند چرا از جانب پروردگار، معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل روشن آن‌چه در صحیفه‌های پیشین است برای آنان نیامده است؟

و این خود دلیلی آشکار بر این گفته است.

معجزه دوم، قرآن دستورالعملی است که خداوند برای بندگانش قرار داده، تا به‌وسیله آن از گمراهی نجات یابند و

تاریکی جهل از بین برود:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ

هر دینی گفتمانی دارد و هر گفتمانی روش و موضوع خاص خود را داراست. سرشت و سرنوشت گفتمان اسلامی را عقل مشخص می‌کند. موضوع این گفتمان نص صریح قرآن به عنوان پیامی برای انسان‌هاست؛ قرآن موضوع و روش را در کنار هم گرد آورده است.

قرآن، سخن پروردگار است، از آغاز سوره فاتحه تا انتهای سوره ناس یعنی ۱۱۴ سوره؛ که هم لفظ و هم معنای آن بر محمد(ص) نازل شده و از طریق تواتر به ما رسیده است.

قرآن لفظ و معنا را در کنار یکدیگر شامل می‌شود، به گونه‌ای که جدایی یکی از دیگری ممکن نیست؛ پیامی است از سوی خدا به تمامی انسان‌ها که به زبان عربی مبین نازل شده است و به همین دلیل نمی‌توان گفت معانی آن به زبانی غیر عربی است؛ قرآن معنایی ثابت دارد که با تغییر زمان و مکان دگرگون نمی‌شود.

مصحف بنا بر محتوای آیه ۸۷ سوره حجر:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سُبُحًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ...» و به راستی به تو السبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم.

شامل دو معجزه است:



وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌تر آمده است (مائده / ۱۵).

گفتمان قرآن، کاملاً عقلانی است، چرا که بین خدا و انسان بر قرار می‌شود: نظام بایدها و نبایدها، پاداش اعمال نیک، و جزای اعمال زشت را مشخص کنید. قرآن گفت‌وگوی عقل الهی است با عقل بشری؛ به همین دلیل این گفتمان از وجهه‌ای کاملاً علمی و روش‌مند، به کامل‌ترین شکل ممکن، برخوردار است.

پیشینیان ما بزرگ‌ترین جنایت را در حق اسلام و قرآن انجام داده‌اند و هم اکنون نیز معاصران همین جنایت را تکرار می‌کنند، چرا

که هر دو اسلام را به مثابه «عقیده» توصیف می‌کنند و این مفهوم را به دیگری منتقل کرده‌اند که از این ویژگی جز ظاهری



انحراف یافته و آراسته نمی‌بینند، باور ندارند که کلام خدا کاملاً عقلانی و منطقی است، علاوه بر این به قرآن باور ندارد و از آن پیروی نمی‌کند. واژه «عقیده» در زبان ما و دیگر زبان‌های بیگانه به چیزی کاملاً غیر عقلانی، غیر منطقی و غیر واقعی اطلاق می‌شود.

اسلام و قرآن تمامی ادیان و کتب مقدس پیش از خود را ابطال نمود و بنابر این صحیح نیست که اسلام با ادیان دیگر از سر تواضع سخن بگوید و آنان که خواستار پیروی از ادیان دیگر در کنار اسلام می‌باشند گروهی هستند که باید به ایمان آنان شک نمود؛ این کار یا ریشه‌ای سیاسی دارد و یا نیتی سوء دارند؛ آنان گروهی مزدگیرند که هدف‌شان وسعت بخشیدن به گستره دینداری است، تا اثبات کنند ادیان دیگر نیز در کنار دین اسلام قابل قبول‌اند؛ این واقعاً چیزی است که از نظر عقلی و شرعی پذیرفتنی نیست.

نباید به «اسلام غربی» دعوت کرد؛ «روژه دو گاری» از

جمله پیشروان این اسلام غربی، است که ادعا کرد مسلمان شده، حال آن‌که اسلام او آمیخته با تصورات غیر اسلامی است؛ وی تلاش دارد تمام ادیان را در کنار یکدیگر قرار دهد. بنا بر این که تمام ادیان، صحیح و پذیرفتنی‌اند؛ وی معتقد به تحریف تورات نیست، همان‌گونه که معتقد است قرآن نیز دچار تحریف نشده است، به وجود تحریف در مسیحیت اعتقاد ندارد، همان‌گونه که به تحریف قرآن معتقد نیست؛ او همچنین به باطل شدن ادیان دیگر به وسیله اسلام اعتقادی ندارد و در نوشته‌هایش اثری از اعتقاد به تحریف تورات نمی‌بینیم. لیکن در میان ما کسانی هستند که سخنان وی را تأیید کرده، از وی حمایت مادی و معنوی می‌کنند و افتخار می‌کنند که وی اسلام آورده، در حالی که اعمال وی خلاف این را اثبات می‌کند، در نوشته‌هایش چیزی در مورد تحریف تورات کنونی نمی‌بینیم، بلکه وی تلاش می‌کند تا آن‌چه در تورات با قرآن هم‌سو است را بیابد، گویا می‌خواهد قرآن را بر اساس تورات تحریف شده اثبات کند و این در نوع خود جنایتی است بسیاری از کشورهای عربی در حمایت مادی و معنوی و انتشار افکار عجیب و مخرب وی از هیچ تلاشی فروگذاری نمودند و همین‌طور دولت اسلامی ایران با آغوش باز افکار عجیب وی را پذیرفت و از نظر مادی و معنوی وی را حمایت کرد. آیا این عاقلانه است؟ آیا علمای ما و علمای ایرانی از افکار و اهداف وی آگاهند؟

حمایت از چنین افرادی ربطی به دعوت به اسلام ندارد، آیا گفتمان دینی ما این است که بگذاریم چنین شخصی دین ما را نابود کند؟

پایه‌های گفتمان دینی ما باید بر این اصول استوار باشد: ۱. قرآن، گفتگوی عقل الهی با عقل بشری، و پیامی کاملاً عقلانی است؛

۲. قرآن در هر زمان و مکان، معنایی ثابت دارد و معنای نص آن در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند؛ چرا که خدا و کلام خدا تغییرناپذیرند و از شروط پیام الهی این است که معنای واحدی داشته باشد؛ قرآن آن‌گونه که می‌گویند «دارای ابعاد گوناگون» نیست، معنایی واحد دارد که تغییر نمی‌پذیرد؛

۳. اسلام تمام ادیان حق و باطل ماقبل خود را ابطال نمود؛

۴. کتب پیشینیان، حاوی فهم صحیحی از قرآن نیست،



بلکه سرشار از افکار صحیح و غلط است؛ باید آن‌ها را اصلاح نمود و گاه از آن‌ها چشم پوشید، باید قرآن بر اساس اصول یاد شده، پژوهش و فهم شود؛ اما آنان که معتقدند علوم قرآنی در همان کتاب‌های قدیمی خلاصه می‌شود، باید با نیروی عقل و منطق با آنان جنگید تا از عقاید خود دست برداشته، تسلیم روش صحیح شوند؛

۵. کتب روائی از صحیح و غیر صحیح، افترااتی را بر پیامبر بسته‌اند، چرا که دانشگهیان ما ابزارهای لازم را برای انجام درست وظیفه‌شان در دسترس ندارند. باید احادیث را پیراست. پژوهش‌ها نباید منحصر بر سنجش میزان مورد اعتماد بودن راویان باشد، بلکه باید متن احادیث را پژوهید و میزان سازگاری آن‌ها را با روح قرآن و سیره‌ی نبوی، محک زد؛

۶. باید راه اجتهاد مشروط باز باشد و اجتهاد منحصر به نشر یک نظر خاص نباشد و در پایان می‌باید گروهی از علمای روشن فکر این اجتهادات را ارزش‌گذاری کرده، صحیح‌ترین آن‌ها را برگزینند و نظریات غیر علمی و غیر عقلانی را دور بیافکنند؛

۷. پژوهش قرآن باید پژوهشی اصولی باشد، می‌بایست احکام منسوخ قرآن را مشخص نمود، تا دیگر کسی منسوخات را دست‌مایه اثبات فرضیات خود قرار ندهد. به عنوان مثال امروزه برخی و چه بسا بسیاری از آیات مربوط به جهاد ابطال شده، دیگر قابل اجرا نیستند؛

۸. باید با برخی از کشورهای اسلامی که با انگیزه‌های سیاسی، به گسترش مذهبی خاص در دیگر کشورها دست می‌زنند، مقابله شود، مقابله شود؛ تا کی به نام دین مزایده می‌کنند؟ چرا فرهیختگان و علما را با پول و ثروت می‌خرند؟ پنهان شدن پشت صورتک دین برای تحقق اهداف سیاسی و توسعه طلبانه دیگر کافی است؛

۹. از آن‌جا که گفتمان اسلامی بر پایه عقل استوار است، گفتمان ما نیز باید بر پایه عقل و حکمت و موعظه حسنه استوار باشد؛

۱۰. ابتدا باید قرآن را به‌طور صحیح فهم و تفسیر کنیم؛ به گونه‌ای که اختلافی در صحت فهم آن وجود نداشته باشد و کاملاً با عقل و منطق قرآنی هم‌سو باشد، و بعد به ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر دست بزنیم. عاقلانه نیست وقتی ما

خود هنوز فهم صحیحی از قرآن نداریم، آن را به زبان‌های دیگر ترجمه کنیم. این کار سبب می‌شود تا دیگران قرآن را غیر منطقی، غیر عقلانی و غیر واقعی بیندارند.

بسیاری از مفسرین واژه «حوت» را به ماهی بزرگ پرگوشت ترجمه کرده‌اند؛ [آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره کهف] و ادعا می‌کنند این خود معجزه است؛ اما واقعیت، چنین تفسیری را رد می‌کند، زیرا آن شرایط، مناسب معجزه نبود، چرا که شرط رخ دادن معجزه وجود مردم است و در این‌جا مردم وجود ندارند. معنای «حوت» در این آیه کاملاً واضح است: قایقی به شکل ماهی؛ و این قایق است که به دریا می‌رود، چرا که جوان فراموش کرد آن را به صخره‌ای ببندد و این تنها وسیله‌ای بود که می‌توانست آنان را به جای خود بازگرداند. چه اتفاقی رخ می‌دهد هنگامی که ما «حوت» را برای دیگران

به عنوان ماهی پرگوشتی ترجمه کنیم که پس از خورده شدن به عنوان غذا دوباره جان می‌گیرد؟ چه حکمتی در این نهفته است که عقل و منطق قرآنی آن را می‌پذیرد؟ و



دیگران چنین چیزی را چگونه می‌پذیرند؟

۱. باید در گفتمان دینی میان اسلام و قرآن و بین عقب‌ماندگی مسلمانان، و برداشت‌های غلط حاصل از کژفهمی مفسرین که به حساب اسلام نوشته می‌شود، تفاوت قائل شد. در اسلام پیش‌گویی و کشیشی‌گری و معصومیت وجود ندارد؛ همه در برابر خدا یکسانند.

از آیه‌ی ۱۰۴ سوره آل عمران:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

دو برداشت می‌کنند که هر دو اشتباه است؛ نخستین برداشت این است که باید یک گروه پلیسی تشکیل شود و مردم را با ضرب و زور مجبور به نماز خواندن در مساجد کند که این باعث بروز اغتشاش در جامعه اسلامی و نفرت مردم و پیروان ادیان دیگر از اسلام می‌شود؛ برداشت دوم این است



که گروهی از علما و مدعیان علم، جمع شوند و مردم را امر و نهی کنند؛ گو این که سرپرست آن‌ها هستند، شرایط رسیدن به این مقام نیز بسیار ساده است: «ریش و تسبیح» با این دو می‌توان عالم شد و امر به معروف کرد. آیا مراد آیه این است؟ اما از نظر من، منظور آیه این است که شما خود الگویی نیکو باشید تا رستگار شوید؛ رستگار کسی نیست که به دیگران امر می‌کند و خود عمل نمی‌کند.

و آیه: «کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله ..» شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید.

یعنی این که شما زمانی امت برگزیده خدا خواهید بود که به نیکی امر کنید و از زشتی بازدارید و نه این که خود را سرپرست دیگران دانسته، با ضرب و زور امر و نهی کنید، که در این صورت الگویی بدی خواهید بود و خدا خود از آن چه در دل‌ها می‌گذرد آگاه است.



۲. باید میان مفاهیم دست‌یافتنی و رازهای دست‌نیافتنی، تفاوت

قائل شد: زمانی که خداوند می‌گوید این راز پوشیده است، مثلاً در مورد زمان فرا رسیدن قیامت یا حوادث پس از مرگ، به این معنا نیست که قرآن عقیده‌ای غیر عقلانی است، بلکه برعکس این خود، عین علمی بودن است، چرا که خداوند در جای مناسب خود رازداری می‌کند و در جای مناسب خود معجزه می‌آورد و آن‌جا که باید، حوادث را مو به مو شرح می‌دهد. مثل داستان اصحاب کهف؛ برخی خود را به نادانی زده، می‌گویند: مگر نه این که قرآن زمان فرا رسیدن قیامت را پنهان نگه داشته است؟ پس قرآن تنها با عقل درک نم‌شود، بلکه قلب و حدس و گمان نیز در این فهم دخیل‌اند؛ و یا این که می‌گویند: پیشینیان ما به این نتیجه رسیده‌اند و همین ما را بس! و ما که چیزی نمی‌فهمیم، حق نداریم آیات را تفسیر کنیم، لیکن از نظر من ما اینک حتا در زبان عربی نیز از پیشینیان خود تواناتریم، چه رسد به علوم طبیعی و جامعه‌شناسی و ریاضی و زبان‌شناسی و علوم تطبیقی و نقد و

... که تمامی این علوم برای فهم قرآن ضروری هستند. ضعف در این علوم هزار و چند سال است که سبب چیرگی جهل بر امت اسلام شده، ما را از رقابت دیگران بازداشته است، و سبب گشته تا آنان سخن ما را نشنوند و نپذیرند، به راستی انسان‌های عقب مانده چه چیزی برای گفتن به انسان‌های متمدن پیشرفته دارند؟.

۳. می‌بایست برای خود و دیگران روش تدریجی بودن احکام را شرح دهیم و احکام منسوخ شده را مشخص کنیم. تا آسوده‌خاطر شویم، و سپس بنا بر این اصل معنای این آیه را از سوره‌ی آل عمران، توضیح دهیم:

«هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن أم الکتاب و آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویلہ وما یعلم تأویلہ إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون أمانا به کل من عند ربنا وما یذکر إلا أولوا الألباب»: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]، اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود (آل عمران/۷).

و باید قبول کرد «راسخون فی العلم» نیز به سبب علمی دارند توان تأویل، تفسیر و فهم صحیح قرآن را دارا می‌باشند.

۴. هر انسان شایسته‌ای می‌تواند زبان دین باشد، و از این میان حق با شایستگان است و تفاوتی میان علما و فرهیختگان نیست.

خدایا تو خود گواه باش که من به وظیفه خود عمل کردم.

پی‌نوشت:

* ترجمه مقاله نویسنده با عنوان: الخطاب الدینی و سبل النهوض به.

